

صدا و سیما، این رسانه ملی!

مهرنوش نجفی راغب - همدان

در جائیکه نام‌ها و واژه‌های زیبا و اصیل فارسی وجود دارد، به چه دلیل و با چه مجوزی رییس صدا و سیما برای یک شبکه و ماهواره ملی (که صاحبان واقعی آن تمام مردم ایران است) نام عربی که نشان‌دهنده فرهنگ عربی است انتخاب می‌کند

زن خوب در بیشتر سریال‌های ایرانی مترادف است با زن سربزه‌زیر، حرف‌گوش‌کن، تو سری خور، ساده‌لوح‌کمی احمق‌کم سواد و ترجیحاً خانه‌دار، که وظیفه‌ای جز پخت و پز و جمع و جور کردن بچه‌ها، خانه و شوهر نداشته و هیچ اطلاعی نیز از اوضاع جامعه و مسایل مهم زندگی ندارد. نمونه‌های آن در سریال‌ها زیاد دیده می‌شود:

نقش خانم کتابون ریاحی (در پدرسالار) زنان ارباب (در پس از باران) و.....

شخصیت دوم: زن پرچانه و حراف، فضول، خاله زنک، تفرقه افکن، کم سواد و تاحدی احمق

مرضیه در سریال همسایه‌ها، اقدس در پشت کنکوری‌ها، مادر عیسی (در خواب و بیدار) و برخی نقش‌های خانم پروین سلیمانی در سریال‌های مختلف.

و البته نوع سوم هم وجود دارد که اخیراً در سریال‌های جدید نشان داده می‌شود و آن شخصیت زنان شاغل و یا زنان طبقه روشن فکر و تحصیل کرده است و البته با خصوصیات نظیر بی‌توجهی به زندگی و خانواده و تربیت فرزندان و یا ناسازگاری و بدقلقی مانند نقش عاطفه رضوی (همسایه‌ها) هایده محائری (چراغ‌های خاموش) کمند امیر سلیمانی (پدرسالار)، یعنی صدای سیما‌القاء کننده این تصور است که یا زن حراف و کم سواد و فضول است و یا نه، حتی اگر زن در خارج از خانه کار می‌کند و یا تحصیل کرده است بنابراین نسبت به زندگی و خانواده بی‌توجه می‌باشد، به تربیت فرزندان نمی‌رسد، باشوهر نسیب‌سازگار و در پی ایجاد زن‌سالاری در خانه است و... بر صورتی که مادران ما و زنان بسیاری در جامعه هستند که علاوه بر کار با اقتدار و موفقیت در بیرون از منزل و شغل و تحصیل خویش، در خانه مادری فدایگان، همسری وفادار و مهربان هستند و به تمام امور زندگی نیز توجه دارند، به ویژه در تربیت فرزندان و به خصوص در امر تحصیل آنان تأثیر به‌سزایی داشته و سخت‌گیری بیشتری نشان می‌دهند.

این امر تصویر نابجایی را که صدا و سیما از زنان شاغل و تحصیلکرده

هنگامی که بخواهیم جامعه‌ای به سوی پویایی رود، باید فرهنگ ملی آن را احیاء کرد و فرهنگ‌هایی که در قومیت‌های مختلف یک جامعه وجود دارد را در کنار فرهنگ ملی قرار داده و برای جامعه در حال توسعه، یک فرهنگ جامع و کامل ساخت و از طریق رسانه‌های گروهی به ترویج و آموزش آن در همان جامعه اقدام نمود. و این جاست که باید صاحبان مطبوعات و رسانه‌های گروهی جدا از مسایل حزبی و سیاسی به تقویت فرهنگ بپردازند زیرا بنیان یک جامعه خوب و پویا همان فرهنگ قومی و پایداری است که ناشی از سنت‌های ملی و مذهبی می‌باشد.

بنابراین رشد فرهنگ و پویایی آن در جوامع امروزی بر عهده رسانه‌های گروهی است و مطبوعات، رادیو، تلویزیون در کشورهای مختلف متولی این امر هستند. در کشورمان نیز مطبوعات و صدا و سیما تأثیر به‌سزایی در رشد فرهنگ دارند. و با توجه به اینکه متأسفانه سرانه مطالعه در ایران پایین است و توده مردم اهل خواندن روزنامه و مجلات نیستند و برعکس وقت بسیاری را صرف برنامه‌های تلویزیونی می‌کنند در نتیجه صدا و سیما در توسعه فرهنگ و نشر آن دارای اهمیت ویژه‌ای است.

امروزه تلویزیون، این جعبه جادویی، جایگاه محکمی در بسیاری از خانواده‌های ایرانی دارد. از کودکان و خردسالان گرفته تا سال‌خورده‌گان و وقت زیادی را صرف دیدن برنامه‌ها می‌کنند.

در این رهگذر صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران که به فرموده امام راحل دانشگاهی بزرگ است، می‌تواند شهری خوبی در جهت رشد و بالا بردن فرهنگ و رفتار اجتماعی باشد و این انتشار فرهنگ نیز به صورت نمایشی در سریال‌ها، فیلم‌های مستند و به تصویر کشیدن مراسم ملی، هوادار می‌تواند در این راستا تکلیفی چند در مورد عملکرد صدا و سیما در ساختن سریال‌ها و برنامه‌های قابل ذکر است که به تفصیل به آنها می‌پردازیم.

۱. شخصیت زن

در صدا و سیما و سریال‌های تلویزیونی زن ایرانی شخصیت دو قطبی دارد.

شده برای خندیدن حتماً باید لهجه ای را به مسخره بگیریم، یعنی مردم روش درست خندان را هم بلد نیستند. برای اینکه بخندیم حتماً باید فرهنگ یا لهجه ای را مسخره کنیم، یعنی اول دل یکنفر را بشکنیم، شخصیتش را خرد کنیم تا بخندیم!!!

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز از این قیافه تمدن عقب نمانده و حتی می توان گفت بسیار جلو افتاده است. تا آنجا که هر جا خواسته اند داستان طنزی را بسازند از یک لهجه در آن استفاده کرده اند و یاد دست کم به نحوی در طی برنامه یا سریال به ساکنین شهرهای غیر از تهران توهمین شده است. تئوری مسخره کنیم تا بخندیم، یک تئوری وحشتناک در صدا و سیما است که در سال های اخیر با برنامه های طنز رنگارنگ شبکه های سه و پنج به اوج خود رسیده است.

۳. پخش مسابقات فوتبالی:

صدا و سیمای جمهوری اسلامی مقام اول در پخش مسابقات فوتبال در جهان را دارا است. در کشورهای پیشرفته چون آلمان، انگلیس و فرانسه که خود کشورهای صاحب نام در عرصه فوتبال جهان هستند پخش مسابقات فوتبال بدین گستردگی که در ایران انجام می شود، نیست. در این کشورها فقط بازی های المپیک و برخی بازی های مهم جام جهانی و یاملی از تلویزیون پخش می شود. و در موارد دیگر فقط به ذکر نتایج آن در اخبار اکتفاء می کنند.

اما صدا و سیمای ما از کوچکترین بازی ها تا بزرگترین بازی های فوتبال را پخش می کند و در بسیاری از موارد بازی هایی را که اصلاً ربطی با ملیت ما هم ندارد با افتخار

تمام اعلام می کند که بصورت زنده پخش خواهد شد. (حتی بنا به اعلام خود صدا و سیما، طی مسابقات جام جهانی در کره و ژاپن سایر کشورها حتی کشورهای پیشرفته از کامل و جامع پخش کردن تمام بازی های جام جهانی آن هم به صورت مستقیم از صدا و سیمای جمهوری اسلامی شگفت زده شده بودند.) پخش گسترده مسابقات فوتبال علاوه بر هزینه آن و گرفتن وقت با ارزش جوانان به الگو سازی برای جوان ایرانی نیز منجر می شود. هنگامیکه صدا و سیما به کرات به ارائه مسابقات فوتبال خارجی می پردازد برای جوانان ایرانی از فوتبالیست گرفته تا تماشاچی الگو می شود.

ای کاش صدا و سیما به جای این همه هزینه کردن در پخش زنده و مستقیم مسابقه فوتبال مثلاً لیورپول و تاتنهام! قدری به فکر اوقات طلایی جوانان می افتاد و برای آنان ارزش قائل می شد و به راحتی بودجه ای که بایستی در راه سازندگی فکری و فرهنگی جوانان ایران زمین به کار گرفته شود را این گونه هدر نمی داد.

۴. فرهنگ ایرانی و...

از آنجا که یکی از بنیان های اصلی هر جامعه پی بردن به هویت خویش است و هر جامعه ای که دارای سمبل شجاعت، مقاومت، پایداری و فرهنگ های کهن می باشد در برابر ناملایمات و پذیرش فرهنگ های بیگانه استوارتر

در جامعه ایرانی نشان می دهد به کلی ردمی کند. اگر چه در دنیای امروز و عصر دانش و علم، بحث بر سر تفاوت بین زن و مرد بحثی ابتدایی و در واقع موضوعی است که اگر بر سر آن هنوز بحث می شود بین اقشار دارای فرهنگ و سواد پایین معمول است نه بین اقشار با فرهنگ جامعه. صدا و سیما که نماینده و متولی نشر فرهنگ در جامعه است چگونه هنوز هم گام با اقشار بی بضاعت از فرهنگ، به اشاعه تصویر نادرست از زندگی زنان شاغل و تحصیل کرده می پردازد. گر چه اخیراً در میان انبوه برنامه ها و سریال های رنگارنگ خانوادگی، چند نمونه انگشت شمار می توان یافت که تا حد بسیار کمی در پی جبران این نقیصه برآمده است. مانند نقش لادن طباطبایی در خواب و بیدار.

۲. شهرستانی ها! و لهجه ها:

همان گونه که فرهنگ ملت نزد افراد آن قابل احترام است فرهنگ هر قوم نیز برای آن قوم دارای احترام می باشد. ولی وقتی به مرور مورد تمسخر قرار گیرد می خواهد قومیت خود را نفی کند. در نتیجه به مرور زمان بسیاری از فرهنگ ها و لهجه ها از بین می رود و به تدریج و در نتیجه از بین رفتن و یا فراموش شدن لهجه ها و آداب و رسوم و در کل فرهنگ خاص، آن قوم بی هویت می شود چرا که هویت یک ملت چیزی جز آداب و رسوم فرهنگ و عرف و لهجه و زبان آن نیست. و با یک فرد بی هویت می توان هر گونه بازی سیاسی کرد. و این فرد هر نوع فرهنگ

بیگانه ای را به راحتی می پذیرد و علاوه بر آن اتحاد و یگانگی و یک پارچگی قوم با اقوام دیگر یک ملت از بین می رود.

در سرزمین ما ایران نیز اقوام گوناگونی اعم از کرد، فارس، بلوچ، آذری، ترکمن و... با زبان ها و لهجه ها

و آداب و رسوم مختلف وجود دارند. ولی همه این ها ایرانی هستند و زیر سایه یک فرهنگ جامع تر و کلی تر به نام فرهنگ ایرانی زندگی می کنند. در این راستا صدا و سیما، نیز ضمن احترام گذاشتن به فرهنگ ها و لهجه های محلی موظف است این فرهنگ را به عنوان هنجار در جامعه ایرانی بپذیرد نه اینکه با یک سری حرکت های ناشایسته آنها را مورد تمسخر قرار دهد. صدا و سیما بایستی همراه با احترام گذاشتن به لهجه ها و آداب و رسوم هر قوم و ایجاد اعتماد به نفس، بیانگر این مساله باشد که هر ایرانی با داشتن هر زبان و لهجه و فرهنگ می تواند، در هر امری، منجمله صنعت، دانش و هنر و... موفق باشد. از این طریق صدا و سیما می تواند اقوام را به یک دلی و همبستگی فراخواند و نفوذ بیگانگان بر فرهنگ ایرانی را مسدود نماید.

اما متأسفانه شهادت مستقیم که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در نقش یک عامل جداکننده میان فرهنگ ها و اقوام مختلف عمل می کند. در سریال های تلویزیونی این رسانه ملی، ساکنین شهرهای مختلف غیر از تهران (شهرستانی ها!) آدمهایی هستند ساده، بی خبر از دنیا و کسانی که آداب اجتماعی را رعایت نمی کنند و بلد نیستند درست صحبت کنند.

در مورد لهجه که حرف برای گفتن زیاد است. متأسفانه لهجه ها مضحکه ای در دست افراد شده اند و با کمال تأسف باید گفت در جامعه باب

است. به همین دلیل می بینیم که کشورهای آسیای دور توجه زیادی به مساله ملیت خود می نمایند و تمام فیلم ها و سریال هایی که ساخته می شود راجع به دلاوری ها و شلحشوزی های افراد کشور خودشان است. چرا که می خواهند فرهنگ کهن و اصیل خود را زنده نگه دارند و نسل به نسل منتقل کنند تا هیچ گاه هویت اصلی و ملی خود را فراموش نکنند. مانند ژاپن که هنوز پس از سال ها، فرهنگ سامورایی را زنده نگه داشته و علاوه بر آن، این فرهنگ را در قالب فیلم و سریال به جوامع و کشورهای دیگر معرفی کرده است.

اما متأسفانه در ایران صدا و سیما به از بین بردن فرهنگ ملی ایرانی می پردازد و در واقع کوی به سوی حذف ملیت ایرانی و هویت ایرانی قدم بر می دارد. نمونه بارز آن استفاده از نام های اصیل ایرانی در سریال های تلویزیونی برای افراد شرور و تبهکار و دزای نقش های منفی است. به ویژه نام هایی که با تاریخ ملی ما ایرانیان پیوند خورده است چون بابک، کاوه، مازیار، هیچ گاه هیچ سریال و فیلمی در این رسانه ساخته نشده که به معرفی فرهنگ کهن ایرانی و دلاوری های ایرانیان پردازد. هیچ گاه برنامه یا سریالی بر اساس داستان ها و افسانه های ایرانی ساخته نشده و یا اگر بوده بسیار اندک و انگشت شمار بوده است مانند برنامه دوستانه که برای جوانان از شبکه ۲ سیما پخش می شد.

فرهنگ مذهبی و ملی در کنار هم بایستی قد بکشند و هر دو با هم هویت یک ملت را می سازند. چه خوب بود که صدا و سیما به جای هزینه کردن و ساخت سریال های بی محتوا و برنامه های مثلاً طنز این هزینه را صرف

ساخت برنامه ها و سریال هایی می کرد که به ادبیات و فرهنگ غنی و پر بار ایرانی بپردازد. صدا و سیما می تواند داستان های شاهنامه و نبرد رستم، دلاوری های کاوه آهنگر، سمک عیار و داستان های مثنوی معنوی مولوی، کلیله و دمنه و معرفی دانشمندان و فرهیختگان علمی چون زکریا، و فارابی و... را در قالب سریال (که تنها زندگی این سینا و امیر کبیر به تصویر کشیده شده است) به نمایش بگذارد.

تا الگوی جوان آینده ایران، ای کی یوسان، دیوید بکهام و رونالدو و... نباشد.

علاوه بر همه این مطلب، اقدام شگفت انگیز اخیر جناب آقای لاریجانی که دیگر نور علی نور است، انتخاب نام العالم برای شبکه تلویزیونی ملی برون مرزی و یا انتخاب نام مصباح! برای ماهواره ایرانی، در چائیکه نام ها و واژه های زیبا و اصیل فارسی وجود دارد، به چه دلیل و با چه مجوزی رییس صدا و سیما برای یک شبکه و ماهواره ملی (که صاحبان واقعی آن تمام مردم ایران است) نام عربی که نشان دهنده فرهنگ عربی است انتخاب می کند، نام جهان نامی توانست نام مناسبی برای تلویزیون ملی باشد.

همیشه ما ایرانیان افتخارمان به این بوده که مسلمان شدیم ولی عرب نشدیم و هم چنان زبان و فرهنگ خود را حفظ کردیم. فردوسی و فردوسی ها کوشیدند و این زبان را با جان و دل حفظ کردند تا به ما رسیده است. حال دریغ است که با سهل انگاری بخوایم به این آسانی این گوهر در دانه را از دست بدهیم.

بخارا

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

مجله فرهنگی و هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

بخارا مجله ای است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خبرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان، در زمینه ایران شناسی و همچنین درباره خصوصیات فرهنگی و هنری کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان منتشر می شود.

مجله فرهنگی و هنری بخارا با مقالاتی از نویسندگان، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ، ادب و هنر ایران منتشر می شود. آثاری از:

ایرج افشار - عزت الله فولادوند - عبدالحسین آذرنگ - شفق سعد - احمد رضا احمدی - بهاء الدین خرمشاهی - عمران صلاحی - هرمز همایون پور - هاریوش شایگان - سیمین بهبهانی - انور خامه ای - مینو مشبیری - جلال سناری - قمر آریان - هاشم رجب زاده - سید فرید قاسمی - طوبی ساطعی - دکتر علی بهزادی - شاهرخ مسکوب - جمشید ارجمند - خسرو ناقد - سیروس شمیسا - بیژن ترقی - محمد قهرمان - فریده رازی - فرخ تمیمی - مفتون امینی - ادیب برومند - ع. روح بخشان - دل آرا قهرمان - حسن میر عابدینی - صدف تقی زاده و ...

تلفن و فاکس موقت: ۸۳۰۵۶۱۵ تلفن همراه: ۰۲۷۰۱۲۷ - ۰۹۱۱ تهران - صندوق پستی ۱۶۶ - ۱۵۶۵۵